

## خودبینی و شخصیت جنائی

مرحوم استاد دکتر سیدمهدی کی‌نیا\*

### چکیده

این مقاله، به ارائه تعریفی جامع و مانع از خودبینی و ارتباط آن با ارتکاب جرم پرداخته، و برای دستیابی به تعریف مذکور مفاهیم مشابه، و جنبه‌های عاطفی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده است؛ در بررسی ماهیت خودبینی به نظریات مختلف روانی و جامعه‌شناسی اشاره می‌شود؛ و در نهایت تظاهرات خودبینی و فرآیند ذهنی مجرم در مشروع قلمداد کردن خود برای ارتکاب جرم مورد بررسی می‌گیرد.

---

\* - مرحوم استاد دکتر سید مهدی کی‌نیا در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی، در شهرستان آمل دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۱۹ لیسانس ریاضی را از دانشسرای عالی اخذ نمود؛ و به شغل پر افتخار معلمی نائل آمد. در سال ۱۳۲۹ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران، لیسانس حقوق و در سال ۱۳۳۴، از دانشگاه پاریس دکترای حقوق را اخذ نمود. مرحوم استاد در اکثر دانشگاه‌های تهران و برخی دانشگاه‌های بزرگ ایران به تدریس اشتغال داشتند؛ و سهم بزرگی را در تربیت اساتید، حقوقدانان و قضات جامعه ایفا نمودند. ایشان در طول حیات پر برکت خویش، آثار ارزنده‌ای را از خود به جای گذاشته‌اند، که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: میانی جرم‌شناسی، در سه جلد؛ روان‌شناسی جنایی، در دو جلد؛ روان‌شناسی قضایی؛ ترجمه کتاب جرم‌شناسی کاربردی اثر ریموند گسن و بالاخره دهها مقاله که به عنوان باقیات صالحات، از ایشان به یادگار مانده است. مقاله «خودبینی و شخصیت جنایی» از جمله مقالات ایشان است، که در اواخر عمر شریفشان، جهت انتشار در مجله در دست انتشار این مجتمعی ارائه نموده بودند. یاد و خاطره آن استاد ارجمند و فرزانه را گرامی داشته، از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم را خواستاریم.

## مقدمه: هسته مرکزی شخصیت جنائی

نخستین گام برای تشکیل پرونده شخصیت بزهدار یا جانی، تلاش علمی و فنی دقیق برای شناخت شخصیت اوست؛ و حصول این منظور، در گرو شناخت مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی است؛ در بررسی این مؤلفه‌ها نیز، نخست «احساس شخصیت» خودنمایی می‌کند، که پایه رشد شخصیت آدمی است. در جرم‌شناسی بالینی، پژوهشگر قبل از هر چیز به شدت یا ضعف «خودبینی» یا «خویشتن‌بینی» در شخص مورد آزمون توجه دارد، که یکی از چهار مشخص روانی یا مؤلفه هسته مرکزی شخصیت جنائی است؛ و سپس به ارزیابی سه مؤلفه دیگر «ناپایداری» و «پرخاشجوی» و «بی تفاوتی عاطفی» می‌پردازد.

### بحث لغوی - واژه مرکب «اگوساتریسم»<sup>(۱)</sup>

این واژه در آثار اخیر فارسی به «خودمداری»، «خودمحوری»، «خودمرکزی»، «خودمیان‌بینی»، «خودنگری»، «خودگرایی» و ... ترجمه شده است؛ وجه مشترک همه این معادله‌ها، حفظ کلمه «خود» به جای «اگو» است؛ در ترجمه واژه «ساتریسم» نیز، هر محقق و نویسنده ذوق شخصی خود را ملاک قرار داده است؛ و ظهور واژه‌های گوناگون، زائیده تفاوت سلیقه‌ها یا به منزله یک نوآوری در زبان غنی فارسی است که بدان نیازی نیست. ولی ما حفظ و کاربرد واژه‌های اصیل «خودبینی» و «خویشتن‌بینی» را مرجح شمردیم، که هر دو اسم مصدر است؛ و نیز این تعابیر «خودبین» و «خویشتن‌بین» را، که هر دو صفت فاعلی مرکب است؛ و در اشعار نغز و دلنشین شعرای بلندپایه پارسی‌گو<sup>(۲)</sup> به کار رفته است.

### تعریف

در تعریف خودبینی، نخست باید به مفاهیم مشابه و نزدیک آن توجه داشت، تا به تعریفی جامع و مانع دست یافت؛ و آنگاه به نقش خطرناک آن در وقوع جنایت پی برد. خودبینی در نظر مؤلف «فرهنگ زبان فلسفی»<sup>(۳)</sup>، شکل خاصی از «خودخواهی»<sup>(۴)</sup> بوده، و عبارت است از: «گرایش کسی که خود را مرکز همه چیز

می‌پندارد». وی در این خصوص می‌گوید:

«به طور کلی (با مؤلفه عاطفی و ارادی)، شکل خاصی از خودخواهی، و گرایش کسی است که تمام منافع را تابع نفع شخصی خود می‌داند؛ حتی نفعی که او را به جان نثاری برای دیگران وا می‌دارد، جزء همین منافع محسوب می‌شود.»  
استاد فقید، مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی نیز درباره «خودخواهی»، که پایه‌ای برای خودبینی است، نوشته‌اند:

«مراد از حس خودخواهی یا حب ذات، گرایش طبیعی آدمیان به سوی خوشی و سعادت است. این حس، آدمی را به جستجوی غایت مراد می‌کشاند؛ و سبب می‌شود که در راه وصول به آن - هر چند همیشه، عقلاً یا اخلاقاً، پسندیده و مقبول نیست - هر مانعی ببیند، سرنگون سازد و از بین ببرد. جنایات فراوانی که به عنوان، یا به بهانه، مقابله با دشمن صورت می‌گیرد، از انواع این حس است. نمونه‌های دیگر جنایتهایی که بر این پایه قرار دارد، در خانواده‌هایی دیده می‌شود که زن و شوهر با هم سر سازش ندارند؛ و یکی از آنها که دیگری را مخلّ آسایش و خوشبختی خود می‌داند؛ و به امید وصول به این هدف، دست خود را به خون او می‌آلاید.

برتری جوئی و فرماندهی - این تمایل طبیعی - اگر به حد افراط برسد، ممکن است موجب جنایت شود. جوانی را نقل می‌کنند که می‌خواست، نامزدش حتی پیش از ازدواج نیز کاملاً مطیع او باشد. نامزد، پس از چندی از این استبداد و تسلط جوئی به تنگ می‌آید؛ و از جوان روگردان می‌شود؛ و دیگر به امر و نهی و اصرار و تهدید او اعتنا نمی‌کند. جوان خودسر، سرانجام با یک عمل جنون‌آمیز نامزد سابق خود را از پای درمی‌آورد؛ و به زندگی خود نیز خاتمه می‌دهد. مرد دیگری، که در خانه خود به فرماندهی مطلق خو کرده بود، سرپیچی زنش را - که از او به ستوه آمده و به خانه پدر رفته بود، و با وجود امر اکید از بازگشت به خانه شوهر خودداری می‌کرد - نتوانست تحمل کند. پس قصد جان او کرد؛ و او را از میان برداشت<sup>(۵)</sup>».

طبق تعریف «ریرلافون»، مؤلف «فرهنگ روان‌شناسی تعلیم و تربیت و روان‌پزشکی کودک»، «خودبینی، گرایش تحویل همه چیز به خود است؛ خودبین خود را در مرکز جهانی می‌پندارد، که در آن زندگی می‌کنیم؛ و از منافع دیگران غافل است»<sup>(۶)</sup>. در سنت متداول، خودبینی را به «گرایش تحویل به خود»<sup>(۷)</sup> تشبیه می‌کنند. مثلاً، در آزمایشهای راجع به تداعی معانی، بحث «تداعی خودبینی»<sup>(۸)</sup> به میان می‌آید؛ و آن عبارت از واکنشی است که شخص مورد آزمون، بر پایه‌ی تصویری که از شخص خود دارد، در برابر کلمه‌ی القایی ابراز می‌دارد. به سخن دیگر، شخص، به قدری مستغرق در خویشتن است، که در برابر هر کلمه، به وجود خویشتن متداعی می‌شود. «لاند»<sup>(۹)</sup> نیز در «واژه‌نامه‌ی فنی و انتقادی فلسفه»، ذیل واژه «خودبینی» می‌نویسد: «اگر به آزمون‌شونده کلمه «سگ» را القا کنید، در جواب خواهد گفت؛ «من آنها را دوست دارم».

اما، خودبینی تنها واجد این جنبه‌ی ادراکی نیست؛ و در تعریف آن، باید جنبه‌های عاطفی و اجتماعی نیز منظور شود.

### از لحاظ عاطفی

آزمون‌شونده‌ای که خودبین است، خود را در مرکز جهان می‌بیند. در برابر محرومیت‌ها واکنشی چون حسادت، بخل و غیظ بروز خواهد داد. در «من» جریحه‌دار او، هیجان شدید، خشم و همچنین نومیدی کشنده، به سهولت راه می‌یابد.

### از لحاظ اجتماعی

خودبینی موجب خصایصی مانند شایستگی، کفایت، آمریت و همچنین اراده‌ای راسخ می‌شود که مولد خویشتن‌داری، توداری، حيله‌گری، استبداد، استیلا و برتری‌جویی است. به این ترتیب، فرد «خودبین»، شخص خود را مقیاس و معیار همه چیز قرار می‌دهد؛ از منافع و مصالح دیگران کاملاً غافل است؛ و در صورت لزوم نیز، منافع اجتماعی را فدای منافع خود می‌سازد. خودبینی، وقتی خفیف

باشد، با «خودخواهی» - که کمابیش در همه افراد موجود، و نتیجه طبیعی «غریزه صیانت»<sup>(۱۰)</sup> و «حب ذات»<sup>(۱۱)</sup> است - چندان فرقی ندارد؛ ولی وجه شدید آن بیماری ای روانی است، به نام «خودبینی»، که برای جامعه خطری عظیم در بر دارد. از همین جا می توان نتیجه گرفت که ماهیت «خودبینی»، افراط در «حب ذات» است؛ و تفریط در این غریزه - که به خاموشی غریزه صیانت گرایش دارد - خودکشی نامیده می شود.

مفاهیمی که برشمردیم، با تعریف محسوس و وسیع خویشتن بینی قرابت دارد؛ با این حال، در بررسی ماهیت خودبینی از بررسی سه نظریه مادرزای، تکوین روانی و جامعه شناسی اخلاقی بی نیاز نیستیم.

#### نظریه مادرزادی یا فطری<sup>(۱۲)</sup>

در این نظریه، «خویشتن بینی» انحراف در «غریزه» محسوب می شود. دکتر «دوپره»<sup>(۱۳)</sup> در اثر خود به نام «انحرافات غریزی» نوشت:

«غریزه صیانت» شامل «احساس شخصیت»<sup>(۱۴)</sup> است؛ و در اثر چنین احساسی است که فرد می کوشد مورد تأیید همگان قرار گیرد؛ مقبولیت جهانی بیابد؛ و در میان همگان، چون ستاره ای تابان بدرخشد. این ناپهنجاری فوق العاده «احساس شخصیت»، به وسیله «رشد غیرطبیعی من»<sup>(۱۵)</sup>، «خود دوستی»<sup>(۱۶)</sup> یا «خودگرایی»، و هر نوع تظاهرات آمیخته به «کبر»<sup>(۱۷)</sup> و غرور و خودپسندی و «خودستایی»<sup>(۱۸)</sup> آشکار می شود.

بر اثر «کبر»، شخص خود را برتر از هر کس می پندارد. اول موجودی که در جهان آفرینش تکبر نمود، ابلیس بود؛ وی از فرمان خدا سر باز زد؛ و چون خود را برتر از آدم می پنداشت، او را سجده نکرد. قیاس و ظاهربینی ابلیس، موجب تکبر او گردید. ابلیس در ظاهر به ماده آدم که از خاک بود، می نگریست؛ و در نتیجه، خود را برتر از او می یافت؛ و می پنداشت چون منشأ وجودش از آتش است، و آتش نیز منشأ نور و حرارت و طهارت و پاکی است، از خاک افضل است. ابلیس کوریاطن بود؛ و در ماده آدم «روح خدا» را نمی توانست دید؛ پس، بر اثر کبر و برتری جویی و

نافرمانی، کافر و مردود گردید<sup>(۱۹)</sup>. از «قرآن مجید» نیز می‌آموزیم که کبر صفتی شیطانی و مذموم، و موجب گمراهی است. کبر مربوط به «سرشت پارانویاک»<sup>(۲۰)</sup> است، و اغلب توأم با بدگمانی و افکار جور و ستمگری است. در اثر خودستایی، شخص می‌خواهد دیگران او را، برتر از آنچه شایستگی دارد، بشناسند؛ خودستایی اغلب توأم با جنون افسانه‌بافی است؛ و امکان دارد به «هذیان تخیلی عظمت»<sup>(۲۱)</sup> منجر گردد.

این نکته بسیار مهم نیز از راه مشاهده و تجربه محقق شده است که تظاهرات و نتایج انبساط «احساس شخصیت» یا فقدان غریزه عاطفه، یعنی «خودخواهی»<sup>(۲۲)</sup> یا فقدان فتوت و جوانمردی، بی‌تفاوتی عاطفی و اخلاقی و میل به زندگی در انزوا، مشابهند. نظریه مادرزادی، خودبینی را عملاً با «بی‌حسی اخلاقی»<sup>(۲۳)</sup> مربوط می‌داند؛ و پیشقدمان بزه‌شناسی، آن را، علی‌التحقیق یکی از مشخصات اساسی شخصیت جنایی می‌شمارند. معنی ارتباط مفاهیم «خودبینی» و «بی‌حسی اخلاقی» نیز این نیست که همانندی تام بین آن دو وجود دارد؛ بلکه همبستگی آن دو در این است که دارای آثاری مشترکند و آن آثار عبارت از ناسازگاری با شخصیت دیگران است. ناسازگاری در مورد خودبینی، به این صورت بروز می‌کند که شخص خودبین می‌خواهد خویشان را بر اطرافیان خود تحمیل کند؛ ولی در مورد بی‌حسی اخلاقی، به وسیله «عدم امکان تعهد عاطفی»<sup>(۲۴)</sup> بروز می‌نماید.

### نظریه تکوین روانی<sup>(۲۵)</sup>

تمایز اصولی بین «خودبینی» و «بی‌حسی اخلاقی» در نظریه تکوین روانی نیز به طور قابل ملاحظه‌ای، انعکاس دارد. در نظریه فرویدی، رشد عاطفی کودک مقام مهمی دارد. کودک، قبل از تمیز دنیای خارج از شخص خود، قدرت کامل اندیشه‌ها و عمل سحرانگیز خود را، بر فراز دنیای واقعی می‌پندارد. اما این «مرحله خودشیفتگی»، فقط یک مرحله از جریان اجتماعی شدن او محسوب می‌گردد. هنگامی که فرد در راه اجتماعی شدن با شکست روبرو شود، طرز فکر و ادراک کودکانه «مرحله خودشیفتگی»<sup>(۲۶)</sup> در او باقی می‌ماند؛ و به صورت خودبینی

فوق العاده بروز می‌کند<sup>(۲۷)</sup>. فرد در همان مرحله کودکی خودشیفتگی باقی می‌ماند؛ از آن پا فراتر نمی‌نهد، جز به خود، به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشد؛ و خود را برتر و زیباتر و شایسته‌تر از هر کس در جهان می‌پندارد. چنین آدمی عاشق خود و دلبسته آثار و افکار خودش است؛ هیچ کس را در دنیا قبول ندارد؛ و چنین می‌پندارد که جهان به خاطر او خلق شده است.

رئوس اساسی مطالب این نظریه به وسیله «ژان پیاژه» نیز مورد تأیید قرار گرفت. تحقیقات پیاژه درباره زبان کودکی بود. طبق کشفیات او، که در راه مطالعه زبان کودک حاصل آمده، زبان وسیله‌ای برای آشکار نمودن افکار است. او در کودک دو وجه زبان تشخیص داده است: «زبان خودبینی<sup>(۲۸)</sup>» و «زبان اجتماعی». «در زبان نخستین، کودک نگران این نیست که با چه کسی حرف می‌زند؛ و یا چه کسی به حرفهای او گوش فرا می‌دهد؛ او یا برای خود حرف می‌زند؛ یا برای کسی که در اطراف او به فعالیتی اشتغال دارد؛ و او را به سوی خویش می‌خواند؛ ... وی نمی‌کوشد تا خود را در جای مستمع قرار دهد.» برعکس، زبان اجتماعی آن است که «کودک بدان وسیله به مستمع خود رجوع می‌کند؛ نظر او را درمی‌یابد؛ می‌کوشد در او نفوذ یابد؛ و یا واقعاً با او تبادل افکار نماید.» البته بالاترین درصد واکنشهای خودبینی به سنین ۳ تا ۵ سالگی تعلق دارد؛ و زبان در حدود ۷ تا ۸ سالگی اجتماعی می‌شود. در این صورت، خودخواهی مبین «فقدان بلوغ و پختگی روانی» است؛ و در اثر پا به سن گذاشتن از بین می‌رود. مکالمه بزرگسال کاملاً رنگ اجتماعی دارد؛ و دور از رنگ خودخواهی کودکانه است.

همان طور که دو گونه افکار متضاد خودبینی و اجتماعی در کودک وجود دارد، دو نوع اخلاق کودکانه نیز می‌توان در وی تشخیص داد. اخلاق نخستین، ناشی از «الزام<sup>(۲۹)</sup>» و «پسروی از اراده دیگری<sup>(۳۰)</sup>» است؛ و به «مسئولیت قانونی یا اجتماعی<sup>(۳۱)</sup>» تعبیر می‌شود؛ و اخلاق ثانوی، برعکس، اخلاقی است ناشی از تعاون و خودمختاری که به «مسئولیت اخلاقی<sup>(۳۲)</sup>» تعبیر می‌گردد. اخلاق نخستین منبعث از ریشه خودبینی است. زیرا، احترام یک‌جانبه کودک به دستورها و اوامر

بزرگسال، نتیجه این واقعیت است که او نمی تواند «من» خود را، از «من» بزرگ تر از خود تفکیک نماید. پس اگر کودک در سنین پایین حرف شنوائی دارد، در واقع می پندارد که از خویشتن اطاعت می کند، نه از دیگران؛ اما در ۸ سالگی کودک از خودبینی خارج می شود و به سوی تعاون می گراید<sup>(۳۳)</sup>.

این نکات بیانگر رویکرد روان شناسی اخلاقی است؛ و در مقایسه با نظریه فرویدی، احتمالاً شامل نظریه «لاگاش» است. نظریه این محقق درباره تشابه مفاهیم «خودبینی» و «بی حسی اخلاقی» است، و خودبینی را به سلسله مشخصات زیر وابسته می داند:

- فقدان قدرت قضاوت درباره یک مسأله اخلاقی (شخص خودبین نمی تواند خود را به جای دیگران بگذارد؛ در نتیجه جز با پیروی از نظر خویشتن، نمی تواند به بررسی مسائل اخلاقی پردازد)؛
- عدم احترام و توقیر نسبت به دیگران؛
- خصیصه غیر کلی و خودشیفتگی غایتها و هدفهای جنسی؛
- رفتارهای انتقادی و اتهام آمیز نسبت به دیگری؛
- فقدان حس مسؤولیت و مجرمیت، و علاقه به واکنشهای بی گناهی؛
- احساس ظلم تحمیلی<sup>(۳۴)</sup>

### نظریه جامعه شناختی

خلاصه نظریه تکوینی این است که خودبینی روانی و اخلاقی کودک، نقطه مقابل پختگی روانی و اخلاقی بزرگسال است؛ و نیز اینکه، خودبینی پایدار نمی ماند؛ و با افزایش سن تغییر می یابد. اما، آقای پیازه با توجیه نظریه مزبور موافق نیست؛ وی از روان شناسی اخلاقی به جامعه شناسی اخلاقی رو آورده است. آنچنانکه وی احراز کرده همانگونه که کودک، خود به خود، از خودبینی خارج می شود و به تعاون می گراید، بزرگسال نیز اغلب اوقات از روزنه مضاعف ادراکی و اخلاقی، برای تقویت خودبینی کودکانه خود می کوشد<sup>(۳۵)</sup>. علت این تقویت خودخواهی نیز، بی تناسب بودن اوامر و دستورهای بزرگسال و فقدان روان شناسی



میانسال است؛ و بویژه «تحلیل روان‌شناسی فردی نوجوانان بزهکار یا کودکان دشوار»، شاهد این مدعاست.

به عنوان مثال، والدین جوان تقصیر را به گردن حکومتها می‌اندازند؛ و می‌گویند: «این حکومت‌های بی‌هوش، به روی هم انباشتن قوانین اکتفا می‌کنند؛ و توجهی به تناقض‌گوییها و تشویش ذهنی روزافزون افراد، که ناشی از تورم قوانین است، ندارند.» پیازه نتایج این امر را چنین تصویر می‌کند: «چنین تعلیم و تربیتی، به حالت کشاکش و اضطراب دائمی منجر می‌شود؛ و تا حد زیادی؛ خانواده‌ها مسئول آن هستند؛ اما، والدین مسئول، مسلماً آن را به حساب شیطنت فطری کودک و یا گناه اولیه آدم می‌گذارند<sup>(۳۶)</sup>؛ اما دفاع و طغیان کودک در برابر این شیوه رفتار، هر چند از نظرهای گوناگون متداول و مشروع باشد، مع ذلک در اکثر موارد باطناً محکوم است. تفکیک دقیق خوب از بد، در رفتار والدین نیز دشوار است؛ زیرا، دوگونی عواطف آنان نسبت به فرزندان، مانع از قضاوت عینی درباره رفتار والدین نسبت به فرزندان است؛ و کودک نیز به هنگام وابستگی خود به والدین، باطناً به آنها حق می‌دهد. همین کودک بزرگ می‌شود؛ و به جز در موارد بسیار استثنایی، نمی‌تواند از تأثیر تربیت و عواطف اکتسابی‌رهایی یابد؛ و نسبت به فرزندان خود همان رفتار احمقانه را خواهد داشت، که با او در کودکی داشته‌اند.»

ماحصل کلام آنکه، پیازه خودخواهی افراد را مربوط به جامعه و نقص تعلیم و تربیت، و عدم توجه به مسائل روان‌شناسی می‌داند؛ و با نظریه فطری و تکوینی موافق نیست. آقای «پی‌ناتل» در ادامه این بحث اضافه می‌کند: «تمام کسانی که با مسائل بزهکاری و ناسازگاری جوانان آشنایی دارند، نمی‌توانند تمام این نتایج را انکار کنند؛ و از قبول آن، کلاً امتناع ورزند؛ اما بدون تردید، شایسته است که برای آنها اهمیت خیلی عامی قائل نشوند». تحقیقات درباره اصالت و رجحان این سه نظریه بدانجا منجر شد که «کار میکائل<sup>(۳۷)</sup>» پس از ارزیابیهای کمی و آماری اعلام داشت: «قضاوت آمیخته به شور و هیجان محققان درباره خودخواهی کودکان، که در زبان آنها به نظر می‌رسد، چندان پایه و اساسی ندارد». همچنین، تحقیقات دو تن

دیگر<sup>(۳۸)</sup> به سال ۱۹۳۸، این شبهه را ایجاد کرده که خودبینی، حتی درجات بالای آن، واقعاً از مشخصات کودکی است؛ و با پختگی زائل می‌شود. «کار میکائل» نیز چنین نتیجه گرفت که: «خودبینی، که نخست در زبان کودکی مشاهده می‌شود، ممکن است یکی از مشخصات طبع انسانی باشد که در بزرگسال، فقط به نحوی ناگهانی، بروز می‌کند.»

این مطلب، همان نتیجه نظریه مادرزادی یا فطری بودن خودبینی است که نظریه‌های ژنتیک و جامعه‌شناسی، می‌خواستند از آن اجتناب ورزند. بدین ترتیب، در تشکیل خودبینی نیز، مانند هر عامل سازنده شخصیت، همیشه عوامل حیاتی و روانی و اجتماعی مؤثرند. آقای «پی ناتل» نیز در بحث تشکیل عوامل شخصیت، ضمن اینکه از مداخله و نقش همیشگی تأثیرات زیست‌شناختی و تأثیرات محیط سخن می‌گوید، اضافه می‌نماید که «عمل و تعامل این دو، زمینه را برای تأثیر نقش عوامل روان‌شناختی، با تفاوتی بیشتر مساعد می‌کند». بین تأثیرات محیط نیز، در درجه اول، باید پدیده شهرنشینی، تراکم صعودی جمعیت در شهرها و هجوم مردم به شهرهای بزرگ را ذکر نمود، که «بی‌هنجاری» یا «بی‌قانونی» یا «ناسازگاری» یا «بی‌معیاری»<sup>(۳۹)</sup> را دامن می‌زند. «بی‌هنجاری» به نوبه خود، محرک وضع و رفتار خودبینی است؛ فرد «بی‌هنجار»، روحاً عقیم است؛ وی فقط به فکر خویشتن است؛ و به ارزشهای دیگران بی‌اعتناست.

در تأیید نظر این محقق، باید گفت که در روستاها، مسلماً خودبینی فوق‌العاده ضعیف است؛ زیرا در روستا، مردم همه با هم، برای یک هدف و با تعاون، صمیمیت، همدلی و هم‌نوایی کار می‌کنند. آنجاست که:

«چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»

انسان که از بودن به شدن، در تحول و ترقی و تعالی است، گو اینکه از مادر، خودبین و خودخواه زاده شده باشد، خود اوست که باید با بهره‌برداری از ودایعی که همراه دارد، از آن قالب خارج شده، خود را بسازد؛ و ماهیتی دیگر به خود ببخشد. در این مسیر، تعلیم و تربیت صحیح و جامعه سالم او را یاری می‌دهند؛ و ما

نقش عوامل زیستی، روانی و اجتماعی را در این مسیر انکار نمی‌کنیم. هر کس بخواهد به عزت معنوی انسانی دست یابد، باید با اراده‌ای راسخ به تزکیه نفس پردازد؛ و راه عروج به مقام والای انسانیت را برای خود بگشاید. آری، رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.

### تظاهرات خودبینی در جنایتکاران

اینک مسلم شد خودبینی، در حد بسیار وسیع در کودکان و بزرگسالان وجود دارد؛ و رشد آن نیز، نه فقط تابع عوامل مؤثر روانی و اجتماعی است، بلکه در بادی امر، عوامل زیستی نیز در آن تأثیر فراوان داشته و دارد؛ پس، بر این اساس می‌توان از پیش گفت که خودبینی به دو صورت فیزیولوژیک و آسیب‌شناختی بروز می‌کند. به عبارت دیگر، تظاهرات خودبینی در هر دو نوع جنایتکارانی که از لحاظ روان پزشکی از تیپ معین هستند، و همچنین جنایتکاران خارج از این تیپهای معین، بروز می‌کند؛ و متخصصانی که در امور جنایی به تحقیق اشتغال دارند، با هر دو نوع این تظاهرات روبرو می‌شوند.

دکتر «انار» رئیس پیشین انجمن فرانسیوی روان‌کاوی، در اثر خود به نام «روان‌شناسی جنایت<sup>(۴۰)</sup>» به تبیین خودبینی اخلاقی جنایتکار پرداخته، و فرایند ذهنی مجرم را، در این زمینه شرح داده است که وی چگونه ارتکاب جرم را در ذهن خود مشروع قلمداد می‌کند؛ این محقق در قسمت‌های مختلف اثر خود، درباره این عامل و جریان روان‌شناختی آن، به شرح و بسط‌های اساسی زیر پرداخته است:

(۱) در نظر «انار»، بزه‌کار جوان به گونه‌ای زودرس، به سوی یک «خودبینی خودشیفته<sup>(۴۱)</sup>» رو آورده است. «این خودبینی که سرکوب نشده - همانگونه که در روان‌نژندها مشاهده می‌شود - در پی یک اقدام جسورانه سلطه‌جویی آماده تحقیق می‌شود؛ تا آنجا که جوان تمام قدرت خود را در نفی دیگری به کار می‌بندد؛ پدیده‌ای انسانی که به وضوح در جنایتکار بزرگسال هم دیده می‌شود».

(۲) جنایتکار بزرگسال نیز دچار خودبینی است. تمام دزدان می‌کوشند جرم خود را موجه جلوه دهند. «انار» از قول یکی از آنها - که دزد و کلاهبردار است، اما در

شرایطی نامساعد و بی‌رونق زندگی می‌کند - می‌نویسد: «ستاره‌ای، با بازی در یک فیلم، به سهولت صدها میلیون به دست می‌آورد؛ هنرپیشه‌ای، گردن‌بند مروارید گران قیمت خود را بر اثر فراموشی در تاکسی بر جا می‌نهد؛ چرا فرد تهی‌دستی چون مرا به کیفر می‌رسانید، که اگر تن به سرقت نمی‌داد، باید در بینوایی به سر می‌برد؟»

به نظر او، تمام دزدان - حتی دزدان اتفاقی - برای توجیه سرقت خود، ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی را مستمسک قرار می‌دهند؛ و با سرپوش گذاشتن بر تنبلی خویش، از توزیع ناعادلانه ثروت در بین مردم سخن می‌گویند. وی همچنین بر آن است که عطش خودبینی محو و نابود ساختن از طریق حریق‌های عمدی نیز در مبتلایان به «جنون آتش‌سوزی»، از نظر روان‌شناختی، تا حدی با گرایش به نابودی دیگران قرابت دارد؛ با این تفاوت که متوجه آدمی چون رقیب، دشمن، یا مزاحم نیست؛ اما در اشکال ساده‌تر، به سوی یک شیء بزرگ و هدفی سترگ کشیده می‌شود تا نیاز به ابراز تبختر و شکوه و جلال را برآورد؛ ساختمان، انبار گندم، تل‌کاه و مخصوصاً جنگل که حریق در آن، به سرعت توسعه می‌یابد، و آتشی که همه چیز را می‌بلعد و محو و نابود می‌کند، به شور و هیجان خاص این مبتلایان، بیشترین بها و عظمت را می‌بخشد. [نرون امپراطور روم، بر اثر جنون آتش‌سوزی، شهر روم را به آتش کشید؛ تا در محو و نابودی ساختمانهای عظیم و ساکنان آنها، ابراز قدرت و عظمت نماید؛ و خود را خدایی قهار و نیرومند پندارد.]

او می‌گوید پارانوئیک‌ها را، با نوعی فرایند «مشروع قلمداد نمودن اعمال مجرمانه خود»، می‌توان شناخت؛ و این امر یک عنصر «روان‌شناسی جامع جنایت»<sup>(۴۲)</sup> است؛ یعنی، جنایتی که مبنای آسیب‌شناختی ندارد. مشروع قلمداد کردن ناخودآگاه عمل، در گونه‌های مختلف قتل نیز پدیدار می‌شود. در جنایت عشقی، این جریان خودآگاه می‌شود؛ و جنایتکار به نام اقدام مشروع، «دیگری» را به سبب ارتکاب خطا یا جنایت، کیفری در خور رفتار می‌دهد. به بیان دیگر، هنگامی که فاجعه عمل جنایتی از نوع عشقی تحقق می‌یابد، قاتل اساساً به گونه‌ای

وحشتناک و با نفی و نابودی دیگری، حقانیت عمل خود را اعلام می‌دارد. دکتر «دوپره»، روان‌پزشک فرانسوی، که قبلاً از اثر او یاد کردیم، روابط بین «خودبینی» و بیماری افراد خودستا و بدگمان را بررسی کرد؛ و در نتیجه، کبر و افاده‌فروشی را بین آن دو مشترک دانست؛ ویژگی‌های که در هر دو، به افکار جا برانه، سوء استفاده از قدرت و استبداد در روابط زناشویی، خانوادگی، حرفه‌ای و سیاسی منجر می‌شود؛ و بی‌تابی، سختگیری، تکبر، تحقیر و افاده‌تحقیرآمیز در روابط اجتماعی نیز ناشی از آن است. اختلاط خودستایی آسیب‌شناختی و ضعف شدید حس اخلاقی، موجب بیماری دیگری می‌شود که برای جامعه خطرناک است؛ این بیماری را «جاه‌طلبی دور از وجدان» و مبتلای بدان را «جاه‌طلب بی‌وجدان» می‌نامند. چنین فردی، منافع دیگران را فدای پیروزی و توفیق خود می‌سازد؛ و از جمله افراد خطرناکی خواهد بود که برای یک دستمال، قیصریه‌ای را به آتش می‌کشد. محقق مزبور روابط خودبینی و «جنون افسانه پردازی» را نیز بررسی نمود. به نظر او، افسانه پردازی اگر با ضعف اخلاقی توأم گردد، به صورت نوعی مبالغه و اغراق‌گویی غیر قابل تصور در می‌آید؛ و بیمار حتی خود را به ارتکاب جنایت نیز متهم می‌سازد.

خودستایی همچنین ممکن است افراد را به تظاهرات غیر اخلاقی و تبهکارانه، از قبیل کلاهبرداری و سرقت وادارد؛ و خودستا از این طرق، وسایل ارضای خودنمایی خویشان را فراهم می‌نماید. در موارد استثنایی نیز، ممکن است خودستایی کوتاه‌خردان را به ارتکاب جنایاتی، مانند تخریب ابنیه عمومی و حریق وادارد. تمام پزشکان بیمارستانها و زندانها، خودستایی نامعقول و خارج از اندازه جنایتکاران بزرگ را تأیید کرده‌اند. این خصالت در خاطرات، نقاشیها، اظهارات برطمطراق و نگارش آنان انعکاس دارد؛ و آنان تا پای چوبه دار هم از آن دست بر نمی‌دارند. همچنین، در نامه‌هایی که این جنایتکاران به والدین خود می‌نویسند و یا نطقی که در آخرین لحظات حیات، در برابر جمعیت ایراد می‌نمایند، این خودپسندی و خودستایی بی‌معنی کاملاً هویدا است. جمع تمایلات خودپسندی و

مال پرستی با جنون افسانه بافی نیز، تبهکارانی را به وجود می آورد که به فعالیت انحرافی و تقلب می پردازند. کلاهبرداران بزرگ، رؤسای مؤسساتی که به تهیه مواد تقلبی می پردازند، سفته بازان سرشناس، رباخواران بزرگ و کسانی که با زبان بازی و ادعای داشتن ارثیه از دیگران پول هنگفتی وام می گیرند، تحت تأثیر چنین خصلت پیچیده ای هستند.

کوتاه سخن اینکه، «خودبینی» مربوط به اختلالهای منش بوده، و در جمع با انحراف و ضعف دماغی، از عوامل مؤثر در بروز جرم است. خودبینی ریشه تبهکاری است؛ زیرا، مانع از آن است که شخص درباره مسائل اخلاقی بتواند به غیر از نظر خویشتن حکم کند. هر بزهکار، بدان سان که اشاره شد، خطای خود را مشروع قلمداد می کند؛ و بر اثر خودبینی، خویشتن را معصوم و بی گناه جلوه می دهد؛ و بنا بر آنچه دکتر «اتین دوگرف»<sup>(۴۳)</sup> نوشته است، به این هدف نائل نمی شود «مگر آنکه گناه را به گردن مردم بیندازد؛ و اجتماع را بر خطا، و قوانین را فاسد و بی ارزش بشناسد. خودپسند، مردم را سالوس و رباکار می داند؛ و خود را باتقواتر و درستکارتر از دیگران می پندارد.» بنا بر عقیده دکتر ربر لافون، خودبینی بزهکار ریشه حق به جانب خود دادن، خود را محق شمردن و یا اعمال خود را مشروع قلمداد کردن است؛ و این خصلت، بعد از محکومیت کیفری هم از او دست بردار نیست؛ و راه تکرار جرم را به سوی او می گشاید.

دکتر «انار» می نویسد: «تاریخچه حیات تبهکار را ورق بزنید؛ نوعی خودبینی قوی بر سرتاسر آن سایه افکنده است. این خودبینی رنگ خاصی دارد؛ و با خودبینی عالم غیر واقعی، روان پریشی و خودبینی غیر قابل ارضای روان نژندی مشابهتی ندارد. خودبینی تبهکار، نوعی خودبینی غیر اخلاقی است؛ و ارضای آن، فقط با نقص مقررات اجتماعی و ارتکاب منهیات امکان پذیر است؛ نوعی خامی فرد تبهکار است، که او را برای زندگی اجتماعی انسانی شایسته جلوه نمی دهد. خودبینی تبهکار، او را به نافرمانی و سرکشی، و عدم اطاعت از مقررات و احکام اجتماعی سوق می دهد. خودبین در دنیای مخصوص به خود سیر می کند؛ و به

ارزشهای اخلاقی و اجتماعی واقعی نمی‌نهد. جانی، بر اثر تسلیم به میلی که بر خلاف مصلحت اجتماع است، دست به ارتکاب جرم نمی‌زند؛ بلکه هنگامی مرتکب جنایت می‌شود که عمل مشروع قلمداد کردن میل او انجام یافته، و مزاحم نفسانی خود را منکوب و از میان برداشته باشد. در این راستا، جانی گاه خود را برتر از عالم شمرده، و جهان انسانیت را هم تحقیر می‌کند (۴۴).

البته، بعضی از بزهدیدگان، خود ارتکاب جنایت را تسهیل می‌کنند؛ زیرا، «خصلتها و مزاج آنها، به تبهکار بالقوه وسایل بسیار مؤثری عطا می‌کند؛ و این وسایل به جانی اجازه می‌دهد تا عمل خود را مشروع قلمداد نماید؛ و از احساس گناه و مجرمیت ناشی از آن فرار کند؛ و بدین ترتیب، از اضطراب و کشمکشهای درونی، که زندگی را بر او غیر قابل تحمل می‌سازد، تا میزان قابل توجهی بکاهد» (۴۵).

خودبینی تبهکار، موجب بروز رفتار و وضع و حال بحرانی او می‌شود. خودبین احساس بی‌عدالتی می‌کند؛ و اطرافیان خود را متهم می‌شمارد. خودبینی موجب می‌شود که فرد خودبین، جریان اجتماعی را بر خلاف میل خود تشخیص دهد؛ در نتیجه، از اوضاع محیط ناراضی خواهد بود؛ خودبین دائماً انتقاد می‌کند؛ بدگویی کار همیشگی اوست؛ وابستگی او به محیط اجتماعی متزلزل است؛ و سرانجام به سوی تبهکاری کشانده می‌شود.

## پی نوشت

## 1. Égocentrisme.

۲- خودبینی و خویشتن‌بینی:

برآین آستان عجز و مسکینی است

به از طاعت و «خویشتن‌بینی» است. (سعدی)

فکر خود و رأی خود، در عالم رندی نیست

کفر است در این مذهب، «خود‌بینی» و خودرأیی. (حافظ)

بدین خوبی که رویت رشک ماهست

مبین در خود که «خود‌بینی» گناه است. (نظامی)

خودبین و خویشتن‌بین:

نمی‌بینی که ابلیس است «خود‌بین»

پدید آمد مزاییش طرد و نفرین. (ناصر خسرو)

مشو «خود‌بین» که آن باشد هلاکت

وزان تیره بماند جان پاکت. (ناصر خسرو)

یکی آنکه در نفس «خود‌بین» مباش

دیگر آنکه در جمع، بدبین مباش. (سعدی)

بزرگان نکردند در خود نگاه

خدابینی از «خویشتن‌بین» سخواه. (سعدی)

یا رب آن زاهد «خود‌بین» که به جز عیب ندید

دود آهیش در آئینه ادراک انداز. (حافظ)

مبین در خود، که «خود‌بین» راهبر نیست

خدا بین شو که خود دیدن هنر نیست. (نظامی)

(اشعار فوق، از لغتنامه دهخدا در ذیل واژه‌های مزبور اقتباس شده‌است.)

3. Foulqule, Paul; *Dictionnaire de la Langue Philosophique*; P. U. F.; 1982; p. 204.

## 4. Égoïsme.



۵- سیاسی، دکتر علی اکبر؛ روان شناسی جنایی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۲؛ ص. ۹۱.

6. Lafon, Robert; *Vocabulaire de l'enfant*; p.u.f. 4<sup>e</sup> éd; 1979; p. 351.
7. La tendance de tout rapporter à soi - même.
8. Association égocentrique.
9. Lalande, A; *Vocabulaire technique et critique de la philosophie*; P.U.F. 1951; p.271.
10. Instinct de conservation.
11. Amour propre.
12. Théorie de l'innéité.
13. Dr.Dupeé; *Les perversions instinctives*; Archives d' anthropologie criminelle; 1972; p.502  
à 530, cité par Pinatel; Criminologie, 3<sup>e</sup> Éd.; 1975; p. 671.
14. Le sentiment de personnalité.
15. L' hypertrophie énorme du moi.
16. L' authophile.
17. L' orgueil.
18. Vanité. «خودستایی» نیست رسم مردم صاحب کمال

تاریکی جهل، خود ستایی است «لَا اعلم»، عین روشنائی است.

۱۹- قرآن مجید: آیه ۳۴، سوره بقره و آیه ۷۴ سوره ص.

۲۰- Paranoïaque به صورت اسم و صفت، هر دو استعمال می شود. در معنای اسمی به شخصی گفته

می شود که مبتلا به بیماری «پارانویا» است؛ و در همین معنی به فردی اطلاق می شود که دارای سرشت

«پارانویاک» است؛ ارزشی بیش از اندازه برای خود قائل است؛ به کسی اعتماد نمی کند؛ قضاوت او

خشک و یک طرفه است؛ گرایش به تفسیرها دارد؛ زیادتر از اندازه حساس، زود رنج، ظنین، بدبین،

حسود، خشک و یک دنده است؛ غرو بیجا دارد. در حالت صفتی بعد از کلمه «جنون» یا «روان پریشی»

آورده می شود. «جنون پارانویاک» هذیانهایی است که تدریجاً پیشرفت نموده، مزمن می شود؛ و از

علائم مشخصه آن، وجود یک رشته از هذیانهای زجریبینی و بزرگ بینی است. ...  
 درباره این جنون، ر.ک. میر سپاسی، دکتر عبدالحسین؛ روان پزشکی؛ ج ۱؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛  
 ۱۳۴۱؛ از صفحه ۲۴۱ به بعد؛ و سپاسی، دکتر علی اکبر؛ روان شناسی شخصیت؛ - تهران: [بی نا]؛ ۱۳۴۹؛ صفحه  
 ۲۱۹ به بعد؛ و درباره عوامل مؤثر در ایجاد حالات پارانویید نیز، ر.ک. شاملو، دکتر سعید؛ آسیب شناسی روانی؛  
 تهران: [بی نا]؛ ۱۳۴۶.

## 21. Le délire imaginatif de grandeur.

۲۲- L'égotisme - مرحوم دهخدا، در لغتنامه، واژه های «خودخواهی»، «خودپرستی»، «خودپسندی» و  
 «خودبینی» را مترادف یکدیگر ذکر کرده است. برای «خودپرستی» که به نظر ما شدیدترین مرحله  
 «خودبینی» است، به اشعار حافظ و سلمان ساوجی اشاره می کند:

با مدعی مگوید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در عین «خودپرستی». (حافظ)  
 هر جا بتی ببینی، مشغول کار او شو هر قبله ای که بینی بهتر ز «خودپرستی». (حافظ)  
 بت پرستی را «خود پرستی» به (سلمان ساوجی)

## 23. L'insensibilité morale.

## 24. L'impossibilité d'engagement affectif.

## 25. Théorie psychogénétique.

## 26. Phase narcissique.

«اریک فروم» در کتاب «دل آدمی و گرایشش به خیر و شر» (ترجمه خوشدل؛ چاپ دوم؛ نشر نو؛ ۱۳۶۳؛  
 صفحه ۷۱ تا ۱۱۹) کوشید تا «در قالبی تازه» و «مؤثرتر و با معنی تر»، «خودشیفتگی فردی و اجتماعی» را عرضه  
 نماید. وی درباره خودشیفتگی اجتماعی، که تظاهر بارز آن «ملی گرایی» است، می نویسد: «خود شیفتگی گروهی  
 نیز به سان خود شیفتگی فردی نیازمند ارضاست. یکی از راههای ارضای این نیاز، اعتقاد مشترک به مهتری گروه  
 خویش و کهنتری سایر گروههاست ...». به نظر او، «تعلیمات اساسی تمامی ادیان بزرگ را نیز می توان در یک  
 جمله خلاصه کرد: هدف آدمی غلبه بر خود شیفتگی خویشتن است ...» ... «پیکار با بت پرستی که اساس تعالیم  
 پیامبران است، در عین حال مبارزه با خود شیفتگی است؛ زیرا، تنها خداوند - و نه انسان - عالم مطلق و قادر  
 مطلق است؛ و «آدمی با رها کردن کامل خود شیفتگی فردی و گروهی، به بلوغ یا بختگی کامل دست می یابد».

27. Hesnard, A; *Narcissime, Manuel, Alfabétique de psychiatrie*; p. 284.
28. Le langage égocentrique et le langage socialise.
29. Contrainte.
30. Hétéronomie.
31. Responsabilité objective.
32. Responsabilité subjective.
33. Piaget, J; *Le Jugement moral chez l'enfan*; P.U.F.; 1957; p. 261 à 330.
34. Lagache, D; *Introduction Psychologique et psychanalytique à la criminologie*.
- این نکته، در سخنرانیهای نخستین دوره آموزش بین المللی جرم شناسی، صفحات ۱۵۵ تا ۱۶۴، مخصوصاً صفحه ۱۵۹ آمده است.
- ۳۵- پیازه: اثر یاد شده؛ صفحه ۱۵۰.
- ۳۶- «پدرم روضه رضوان به دوگندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم. (حافظ)».
37. Carmihel, L; *Manuel de psychologie de l'enfant*; T. 2; P.U.F.; 1952; p. 842 à 851.
38. HENLE et HUBBELL.
- ۳۹- در این خصوص، ر.ک. مبانی جرم شناسی؛ اثر نگارنده؛ ج ۱؛ ص ۱۱۳۲-۴.
40. Hensard, Dr A; *Psychologie de crime*; Paris, 1963; p. 137 à 203.
41. Égocentrisme narcissique.
- ۴۲- دکتر انار؛ اثر یاد شده؛ صفحه ۱۰۱؛ تحت عنوان:  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی
- Psychologie compréhensive du crime non pathologique.
43. de Greeff, Dr Etienne; *Introduction à la criminologie*; 2<sup>e</sup> éd.; p. u. f.; 1948; p. 126.
44. Hesnard, A; *Le processus de légitimation subjective en criminogénèse*.
- در اسناد دومین کنگره بین المللی جرم شناسی، پاریس؛ ج ۳؛ ۱۹۵۰؛ ص ۲ - ۳۶۰.
45. Fattah, E. A.; «Le role de victime dans le passage à l' acte; Vers une approche dynamique du comportement délictuel; *Revue international de criminologie et de polhce technique*; 1973; avril-juin; p. 173 à 188.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی